

تربیت دینی چرا و چگونه؟ (۲)

کارشناسی تربیت سیاسی اجتماعی استان مرکزی

اشاره

پیش از این در بحث از ضرورت، آثار و فواید دینی، به این پرسش که چرا به تربیت دینی نیازمندیم پاسخ داده شد. اما آنچه در این سطور بدان اشاره می‌شود نگاهی است گذرا به ریشه‌های بنیادین مذهب در درون انسان و پاسخ اجمالی به این پرسش که چرا به دین و تربیت دینی جامعه نیازمندیم.

۱ - هماهنگی مذهب با فطرت آدمی اصلی‌ترین عنصری است که لزوم آن را آشکار می‌سازد. نشانه این امر گرایش غالب انسانها به مذهب و ادیان در طول تاریخ است. چنانکه با تمام تحولات و تطورات حیات بشری در سخت‌ترین شرایط زندگی، از کران تا کران جهان، مذهب و دین حضور خویش را در میان مردم به عنوان یک نیروی درونی و غیرمتکی به زور و قدرت و زر و تزویر حکومتها حفظ کرده است^۱.

علی‌رغم همه نقشه‌ها، تلاشها و سختگیری‌های دشمنان برای از بین بردن دین و آثار دینی و معتقدان به آن، دین و

ارزشهای دینی همچنان صحنه گردان عرصه‌های فردی و اجتماعی ساکنان زمین است.

۲ - پاسخ دادن به عمیق‌ترین معمای هستی و رساندن انسان به آرامش روحی و روانی.

انسان پیچیده‌ترین موجود این جهان است غیر از آب، غذا، مسکن و پوشاک نیازهای مهمتری دارد، حوائجی که از عمق ذات او نشأت گرفته و به شکل پرسشهای مخصوص همواره خودنمایی می‌کند، اینک:

- آیا مرگ پایان زندگی است یا آغاز حیاتی جدید؟

- معیارهای سعادت و خوشبختی چیست، عوامل بدبختی کدام است؟

- آیا غیر از کالبد مادی، روحی در کار است و انسان معجونی از فرشته و حیوان است؟

- آیا فلسفه حیات انسانها، صرفاً همین آمد و رفت است و پس از آن دیگر هیچ؟

- آیا عقل و علم می‌توانند تمام معضلات بشر را حل کنند؟

- چگونه بشر می‌تواند غرایز را تحت فرمان عقل درآورد؟

- آیا پدیده جهان معلول تصادف است، یا طراح حکیمی پدیدآورنده آن است؟

- و دهها پرسش دیگر که ذهن متفکران را به خود مشغول داشته است، معلوم نیست که در برخورد با این پرسشها انسان از کدام وادی نامعلوم و خطرناکی سر برخواهد آورد، همچنانکه در پاسخ به پرسشهای مذکور افرادی به دلیل نداشتن تکیه‌گاهی استوار بنام دین نظرات گوناگونی داده و تفسیرهای متفاوت و متناقضی از هستی و سرنوشت بشر ارائه داده‌اند، عده‌ای بدبینانه به جهان نگرسته و عده‌ای دیگر خوش‌بینانه. بعضی جهان را به تمسخر گرفته‌اند و گروهی بر مصائب بشریت گریسته‌اند.

مکاتبی، انسان را تا حد حیوان تنزل داده‌اند و سعادت او را در سایه مادیات



و اقتصاد تصور کرده‌اند و بس و... پاسخهای گوناگون دیگری که هیچ یک نمی‌توانند روح جوی بشر را قانع کنند و تنها مذهب و دین حق و جهان‌بینی الهی است که می‌تواند انسان جستجوگر را راضی ساخته و به او آرامش بخشد.

۳ - میل به سعادت و کمال فردی و شکوفایی قابلیت‌های بشر در این مسیر (دین) میسر است.

هر انسانی طالب کمال است و می‌خواهد به نحو مطلوب از تمام توانایی‌های خویش بهره‌برداری نماید، ولی آدمی در محدوده زندگی مادی هرچه پیشرفت کند، باز در برابر بسیاری از حقایق عالم و شگفتی‌های دنیا احساس جهل و حقارت می‌کند. در این میان دین و مذهب آنچنان شناختی را به انسان ارزانی می‌کند که خود را محور هستی دانسته و همه نعمت‌ها و خلائق دیگر را در اختیار خویش می‌بیند و احساس مسؤولیت نموده و بار سنگین امانت الهی را باید به دوش کشد تا از این

صحنه پیروز به درآید.

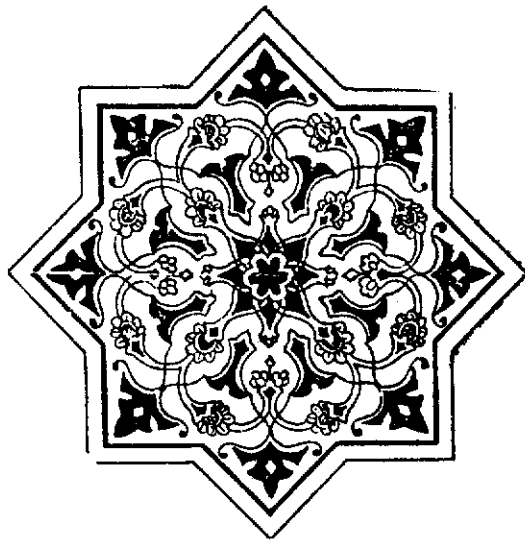
۴ - گرایش به سعادت اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای برین و تنظیم روابط متعادل براساس قانون حق محور.

طبیعت بشر با زندگی او سازگار است و همکاری و هماهنگی با دیگران برای استفاده از طبیعت، از ضروریات زندگی است، همیاری و هماهنگی افراد، نیازمند اجرای ضوابط و قوانینی معین و مشخص است، این قوانین برای آنکه سعادت زندگی اجتماعی را تأمین کند، باید براساس مصالح همگان بوده و همچنین به دور از هواها و هوسهایی باشد که در جهت منافع شخصی و گروهی است و چنین قانونی تنها در ادیان الهی و در وحی و عصمت پیامبران که از خطاها و انحرافات مصون است، تبلور یافته است.^۲

در بحث از چرایی و لزوم تربیت دینی علاوه بر آنچه که در سطور پیشین به آنها اشاره شد، مطالب فراوان دیگری را نیز می‌توان برشمرد که «وجود ارتباط متقابل

میان تربیت دینی و فرایند اجتماعی شدن آنان، کنش‌های اجتماعی، عملکردهای اجتماعی در سطح خرد و کلان جامعه (مدرسه، خانواده، مسجد، رسانه‌ها، آموزش و پرورش، نظام سیاسی، نظام حقوقی و فرهنگی) از جمله این مطالب است».^۳

در کنار همه این دلایل و براهین، به دلیل دیگری نیز می‌توان اشاره و لزوم تربیت دینی را از زاویه دیگر اثبات نمود. انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیت کفرستیزی، ایستادگی در مقابل نظام ظالمانه دنیا، رد استعمار و استثمار ملت‌های فقیر و جهان سوم توسط غارتگران بین‌المللی و پایبندی به اصول و ارزش‌های برخاسته از مکتب توحیدی و اسلام ناب و... با دشمنی‌ها و مخالفت‌های سردمداران کشورهای زورگوی جهان روبروست که تهدیدها و توطئه‌های گوناگون و فشارهای صهیونیسم جهانی و به تبع آن دنیای غرب، علیه انقلاب نویای اسلامی در دو دهه گذشته از نمونه‌های بارز کینه‌توزی



معاندان انقلاب به شمار می‌رود.

بی‌شک برای زیستن و حفظ هویت و موجودیت خود در چنین دنیای پرکینه (که سران کفر به دلیل تفکرات و منافع مادی از تشکیل جامعه‌ای توحیدی در هراسند) و حفظ ارزشها و اصول اسلام ناب و ماندن بر فطرت پاک الهی، عامل نیرومندی نیازمند است تا کلیه آحاد و اقشار مختلف جامعه را پروانه‌وار به گرد خویش جمع نماید و بنیان‌های امتی واحد و یکدل و یکزبان را برای مقابله با تهاجمات مختلف دشمنان پی‌ریزی نماید.

به عبارتی دیگر انقلاب اسلامی ایران، همچنانکه در پیدایش و تکوین خود، حاصل «توافق اجتماعی» مردم مسلمان ایران است، برای حفظ موجودیت و بقای خود و نیز ماندن بر سر اصول و آرمانهایش در جهان کسفرزده کنونی به «توافقی اجتماعی» نیازمند است که برای رسیدن به این مقصود «اگرچه عوامل بیرونی همچون تبلیغات و... می‌توانند در رساندن مردمان به یک توافق اجتماعی مؤثر باشند اما اصل همان تحول درونی است که باید اتفاق بیفتد، تا این تحول درونی روی ندهد عموم مردم بر یک امر واحد (که ما آن را حفظ نظام و انقلاب می‌دانیم) اجتماع و اتفاق نمی‌یابند.

دین، عمیق‌ترین، حقیقی‌ترین و ماندگارترین امری است که می‌تواند مردمان را از درون به یک «وفاق جمعی درونی» برساند و این وفاق جمعی درونی لازمه وفاق اجتماعی بر شاخصه‌های بیرونی

است. آیه مبارکه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ)^۴ در واقع شهادی قرآنی است بر این معنا که تغییر اجتماعی لاجرم بر یک «تحول انفسی» مبتنی است و تا این امر انفسی و درونی اتفاق نیفتد وفاق اجتماعی ممکن نیست»^۵.

بحث از چرایی تربیت دینی جامعه و بویژه نسل سوم انقلاب را در همین جا خاتمه می‌دهیم و به بخش دیگر این مبحث یعنی چگونگی تربیت دینی می‌پردازیم:

دین عمیق‌ترین، حقیقی‌ترین و ماندگارترین امری است که می‌تواند مردمان را از درون، به یک «وفاق جمعی درونی» برساند و این وفاق جمعی درونی لازمه وفاق اجتماعی بر شاخصه‌های بیرونی است.

در بیان کیفیت تربیت دینی، شیوه‌ها و روشهای انتقال مفاهیم و ارزشهای دینی به نسل جوان و نوجوان و مستدین و معتقد نمودن آنها از یک‌سو و نقش عوامل و نهادهای اجتماعی در تربیت مذهبی افراد از سوی دیگر قابل نقد و بررسی است.

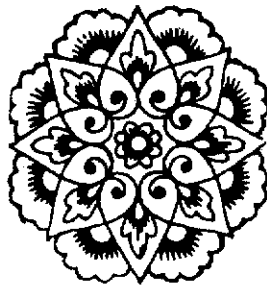
قبل از بیان کیفیت تربیت دینی جوانان و نوجوانان، لازم است به این نکته اختصاراً اشاره شود که «در باره نحوه آموزش دین و مطالب دینی اندیشه‌وران و متفکران بزرگ جهان نیز هنوز اتفاق نظر چندانی ندارند، برخی معتقدند که تربیت دینی باید بر تحول شناختی (عقلی) مبتنی باشد و در مقابل گروهی بر این باورند که آموزش

مفاهیم دینی باید از بدو تولد آغاز شود و در فرآیند تربیت دینی بیش از هر چیز بر «عادت دادن» تأکید می‌کنند»^۶.

آنچه در تربیت دینی و شیوه‌های آن معمولاً بیشتر از هر چیز دیگر به ذهن تربیت‌کنندگان و مربیان خطور می‌کند این است که افزایش دانش و اطلاعات دینی دانش‌آموزان را مترادف و یا لازمه تربیت دینی افراد می‌دانند و عمده تلاشها و حرکت‌هایی نیز که در این زمینه از سوی نهادها و سازمان‌های مختلف برای تربیت دینی متریبان صورت گرفته و یا می‌گیرد عمدتاً حول محور افزایش آندوخته‌های دینی و مذهبی جوانان و نوجوانان پرخیده است که با وجود تلاشها و فعالیت‌های بسیاری که در این زمینه صورت گرفته به نتایج مطلوب و دلخواه نرسیده‌ایم.

در حالی که یکی از «اشتباهات مکرری که امروز از روی غفلت و عادت مرتکب می‌شویم، ملازمه‌ای است که میان معرفت دینی یا به عبارتی حس مذهبی و اطلاعات و دانش دینی قائل می‌شویم و می‌پنداریم که شرط قطعی دیندار بودن و دینی شدن، تراکم اطلاعات و آندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است، و حال آنکه اگر آموزش دینی به همراه پرورش حس دینی نباشد نه تنها کمکی به تقویت تمایلات فطری نمی‌کند بلکه خود مانع و حجاب بزرگی^۷ در برابر این تمایل خودانگیزخته ایجاد می‌نماید.

معرفت دینی، حس دینی، رغبت و عاطفه دینی نه در آموزش دوس دینی و



نه صرفاً در علم حصولی و اکتسابی و نه با چشم سر، که با چشم دل، نه با گوش سر، که با گوش جان، نه با صورت ظاهر، که با سیرت باطن، نه با زبان دهان که با زبان قلب بدست می‌آید.

هنر یک مربی موفق در پرورش حس دینی مترقی در این است که شوق کنجکاو و حس حقیقت‌جویی او را افزایش دهد و از هرگونه آموزش تحمیلی و انتقال مستقیم مطالب و مفاهیم بپرهیزد، او باید به مترقی فرصت کشف طبیعت و فطرت خودش را به دست خودش بدهد. هدف تربیت دینی برانگیختن شوق و رغبت دینی است نه صرفاً انتقال مطالب دینی.^۸

معرفت دینی، حس دینی، رغبت و عاطفه دینی نه در آموزش دروس دینی و نه صرفاً در علم حصولی و اکتسابی و نه با چشم سر، که با چشم دل، نه با گوش سر، که با گوش جان، نه با صورت ظاهر، که با سیرت باطن، نه با زبان دهان که با زبان قلب بدست می‌آید.

«اصولاً انتقال سلسله اطلاعات دینی به کسی آموزش دینی نیست... چون دین که محفوظات نیست، اطلاعات عمومی و معلومات نیست. دین زنده شدن قوه تعهد در انسان است، بیدار شدن عهدهایی است که انسان با حقیقت خود دارد. در تربیت، مربی در مسأله دینی با لب

(حیات اساسی و قلب) طفل طرف است. إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، یعنی اگر برایش لثی باقی مانده باشد می‌تواند حرف (توحید و معاد و قیامت و سایر مفاهیم دینی) را بفهمد.^۹

دستیابی به تربیت دینی به عنوان مؤثرترین وسیله برای حل معضلات اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی عصر حاضر که ره‌آورد انسان محوری (اومانسیم) تمدنهای گریزان از دین و معنویت و تجاوز از حدود آزادیهای مشروع و معقول و ورود به حریم نفس اماره است، و مبارزه با تهاجم فرهنگی و فرهنگ منحط و مبتذل غرب از طریق تربیت نسلی مؤمن و دین‌باور، آن‌گاه میسر است که هر یک از عوامل مؤثر در ساختار دینی نوباوگان میهن اسلامی به وظیفه خویش کاملاً عمل نمایند.

در میان عوامل مؤثر در تربیت دینی کودکان، نوجوان و جوانان، به نهادهای مختلفی در سطح خرد و کلان جامعه مانند (خانواده، مدرسه، محیط اجتماعی، مساجد، رسانه‌های ارتباط جمعی و سمعی و بصری، نظام سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و...) می‌توان اشاره نمود که شرح و بسط چگونگی تأثیرگذاری همه عوامل مذکور در پرورش و تربیت دینی نسل نوری جامعه در این مختصر نمی‌گنجد و ناگزیر باید به حد اختصار بسنده کرد.

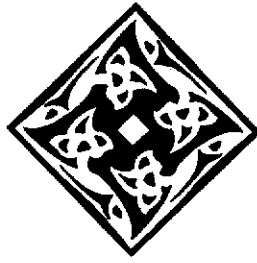
۱ - خانواده (پاک شدن و به حقیقت رسیدن پدر و مادر)

«اولین و اساسی‌ترین قدم در پرورش

فرزند صالح و متدین، اصلاح و تربیت دینی خود پدر و مادر است. اصولاً در تعلیم و تربیت اسلامی و در امر هدایت دیگران اولین قدم هدایت خویش است. باید پدر و مادر در یک سیر دامنه‌دار علمی و عملی بطور حقیقی، دین‌باور شده و به حقانیت دین به عنوان تنها عامل رسیدن به حیات واقعی و با شکوه و غنای درون، یقین داشته باشند.»^{۱۰}

مبارزه با تهاجم فرهنگی و فرهنگ منحط و مبتذل غرب از طریق تربیت نسلی مؤمن و دین‌باور، آن‌گاه میسر است که هر یک از عوامل مؤثر در ساختار دینی نوباوگان میهن اسلامی به وظیفه خویش کاملاً عمل نمایند.

بدون تردید سنگ زیرین بنای شخصیت کودک بنا به اعتقادات اسلامی ما، قبل از تولد و انعقاد نطفه توسط پدر و مادر پدید می‌آید. تلاش پدر و مادر برای سازندگی روحی و درونی خویش، مراقبت نفس، رعایت حرمت احکام دین و حلال و حرام الهی و حتی مکروهات، راز و نیازهای شبانه به درگاه الهی و... همگی می‌توانند زمینه‌ساز پیدایش و بنای انسانی پاک و متعالی گردند. مراقبت‌های قبل از تولد و نیز مراحل بعد از تولد نظیر دوران شیرخوارگی، نحوه برخورد با دنیای پیچیده فرزندان در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و پاسخگویی به نیازهای فراوان جسمی، روحی، روانی، عاطفی و... ایجاد



شوق در کودک نسبت به اعمال و مراسم دینی و انس به اهل بیت و مجالس مذهبی و... همگی از جمله اموری هستند که می‌توانند زمینه‌ساز تربیت دینی کودکان، نوجوانان و جوانان گردند.^{۱۱}

تلاش پدر و مادر برای سازندگی روحی و درونی خویش، مراقبت نفس، رعایت حرمت احکام دین و حلال و حرام الهی و حتی مکروهات، راز و نیازهای شبانه به درگاه الهی و... همگی می‌توانند زمینه‌ساز پیدایش و بنای انسانی پاک و متعالی گردند.

۲- مدرسه

مدرسه بعد از خانواده دومین نقش را ایفا می‌کند نهاد مدرسه به عنوان فرایندی است که در آن تجارب آموزشی، نگرشها و موفقیت‌ها یا شکست‌ها شکل می‌گیرد. معلم در ساختن خصال و شخصیت کودکان نقش مهم و مؤثری دارد. اگر اهداف اتخاذ شده در نهادهای مدرسه و خانواده از نظر تربیت مذهبی منطبق بر یکدیگر باشند، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل در تکوین شخصیت مذهبی دانش‌آموزان بشمار می‌روند.

آنچه امروز به حسب عادت دیرینه، تمامی هم و غم متولیان مدارس ما را بیش از هر چیز دیگر به خود اختصاص می‌دهد توجه صرف به برنامه‌های آموزشی است، در حالی که «مدرسه تنها مسؤل اجرای

۴- نهادهای کلان جامعه

نهادهای کلان جامعه از قبیل نظام سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی هر کدام در رابطه با تربیت مذهبی افراد، نقش دارند. می‌توان گفت که یک رابطه متقابل میان این نهادها و منجرهای مذهبی وجود دارد. اگر در یک جامعه مذهبی که افراد آن از تربیت سالم دینی برخوردارند، نظام سیاسی در مفاویت با ارزشهای مذهبی توار گرفته و برخلاف آن عمل نماید، عدم تعادل اجتماعی بوجود خواهد آمد. اگر در یک جامعه مذهبی نظام حقوقی و قوانین و مقررات آن برگرفته از ارزشهای اعتقادی آن نباشد افراد بر اجرای آن قوانین چندان مشتاق نخواهند بود.

همچنین اگر میان نظام اقتصادی و نظام اعتقادی یا ارزشهای مذهبی ناهماهنگی وجود داشته باشد، بطوری که افراد جامعه نتوانند نیازهای معیشتی خود را تأمین نمایند به عدم تعادل اجتماعی منجر شده و کنشهای مردم را تحت تأثیر قرار خواهد داد.^{۱۳}

به این تربیت شرط اساسی موفقیت در تربیت مذهبی افسراد از دیدگاه جامعه‌شناسی، وجود همخوانی و همسازی میان نهادهای مختلف موجود در جامعه از لحاظ دینی است.^{۱۴}

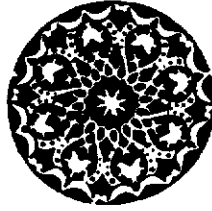
در پایان این نوشتار کوتاه ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که تأکید بر «تربیت دینی» نسل جوان و نوجوان، هرگز به معنای نفی و انکار و منع پرداختن به شیوه‌های دیگر تربیتی، از جمله «تربیت سیاسی» نسل

برنامه‌های آموزشی و دعوت از معلمان و دانش‌آموزان برای آموزش دوس و گرفتن امتحان و اصلاح نتیجه نمی‌باشد، بلکه مدرسه نهاد تعلیم و تربیت است و باید برنامه‌های جامعی برای رشد علمی، اخلاقی و مذهبی، عقلی، عاطفی، سیاسی - اجتماعی دانش‌آموزان داشته باشد و از همه عوامل موجود در مدرسه اهم از مدیر، معلم و مربی برای تحقق تربیتی همه جانبه و فراگیر بکار گیرد.

خطوط و مرزبندی‌هایی که امروز (پرونگتر از گذشته) میان برنامه‌های آموزشی و پرورشی وجود دارد، و مجموعه آموزشی مدارس، خود را تنها موظف به آموزش جوانان و نوجوانان می‌دانند و پرداختن به پرورش و تربیت متریان را تنها و تنها وظیفه مربی قلمداد می‌نمایند، از آفت‌هایی است که باید از بین برده شود و تمامی دست‌اندرکاران مدارس یکدل و یک‌زبان از تمامی برنامه‌های درسی، آموزشی و پرورشی برای تربیت و تعالی نسل نوری جامعه بهره گیرند.^{۱۲}

۳- وسایل ارتباط جمعی

رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها و نشریات از دیگر منابعی هستند که از طریق پیامهای خود در طرز تفکر، رفتار و عمل کودکان مؤثرند. اگر پیام‌های این رسانه‌ها برگرفته از ارزشهای مذهبی جامعه باشد، می‌تواند در راستای تربیت دینی افراد کارساز باشد.



حاضر نیست. بلکه تربیت دینی بدان دلیل بر سایر شیوه‌های پرورشی و تربیتی ترجیح داده شده که مطمئن‌ترین راه برای حل معضلات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ایستادگی در برابر تهدیدهای گوناگون غارتگران بین‌المللی، بازگشت به فطرت الهی و یادآوری میثاق فطری انسانها با خداست. بعضی از متخصصان امر تربیت بر این باورند که «در امر تربیت سیاسی، خانواده و مدارس بیشتر نقش داشته‌اند که مشی سیاسی را در سایه مشی مذهبی به کودکان آموخته‌اند و از طریق داستانهای مذهبی و بیان سیره‌ها توانستند موضعگیری‌های مختلف را به کودکان القا کنند و خصومت‌ها و دوستی‌ها را در قالب تعالیم و مشی مذهبی به کودکان یاد دهند»^{۱۵}.

تأکید بر «تربیت دینی» نسل جوان و نوجوان هرگز به معنای نفی و انکار و منع پرداختن به شیوه‌های دیگر تربیتی، از جمله «تربیت سیاسی» نسل حاضر نیست.

به اعتقاد ما، که الهام گرفته از اندیشه‌های ناب احیای اسلام در عصر حاضر یعنی حضرت امام خمینی (ره) است، «دین» و «سیاست» و امور سیاسی ممزوج و عین یکدیگرند و جدا دانستن آنها ناشی از تفکری است که شیاطین و دشمنان اسلام برای سلطه بر کشورهای اسلامی و

سرنوشت ملت‌ها و غارت ذخایر و منابع طبیعی آنان ترویج کرده‌اند. تربیت دینی متضمن تربیت سیاسی نیز هست و در دستورات و احکام گوناگون اسلام و حتی به فرمایش امام راحل (ره) در احکام اخلاقی اسلام نیز مسائل سیاسی موج می‌زند که پرداختن به آن نیازمند رساله‌ای جداگانه است و در این مختصر نمی‌گنجد.

ما بر این باوریم که «اگر شور و احساس جوانی با شعور عمیق دینی و سلاح توانای ایمان الهی تجهیز شود، سعادت نسل جوان و سلامت جامعه تضمین خواهد شد. جوانان به اقتضای طبیعت جوانی در معرض بحران هویت و استخفاف شخصیت قرار می‌گیرند. تنها راه نجات و امیدواری، احیای فکر دینی و قداست مذهبی در پاسخ به ندای فطرت الهی آنان است. زیرا تجربه نشان داده است که روح ناآرام و قلب پرتالهاب نسل جوان جز در پرتو شعاع جاودانه دین و نوای شورانگیز ایمان و نسیم ملکوتی وحی، آرامش و تسکین نمی‌یابد»^{۱۶}.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مجله «با معارف اسلامی آشنا شویم» دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال چهاردهم، شماره ۳۳، ص ۵۶-۵۵.
- ۲- مأخذ پیشین؛ ص ۵۸-۵۵.
- ۳- ماهنامه تربیت، شماره ۱۰، سال یازدهم؛ ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۴- سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۵- ماهنامه صبح، شماره ۶۱، سال دوم،

ص ۱۷-۱۶.

۶- فصلنامه «رشد آموزش معارف اسلامی»، شماره ۲۶، سال هفتم؛ ص ۱۳.

۷- مصداق بارز حجاب بودن اینگونه آموزش‌ها بیش از پیش در قالب این عبارت شگفت و تکان‌دهنده بیان می‌شود که: «ألعلم هو الحجاب الاکبر» و به تعبیر زیبایی امام راحل (ره): «علمی که ایمان نیاورد حجاب اکبر است» یا در جای دیگر آن حضرت فرموده‌اند: «اگر تهذیب نباشد علم توحید هم به درد نمی‌خورد».

۸- دکتر کریمی، عبدالعظیم، «گفتارهایی پیرامون اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا»؛ ص ۲۲ الی ۲۶.

۹- آیت... حائری شیرازی، «تربیت اسلامی»، ج ۱؛ ص ۱۵۰ الی ۱۵۳.

۱۰- ماهنامه تربیت، شماره ۹، سال یازدهم، ص ۲۵.

۱۱- ماهنامه تربیت، شماره ۱۰-۹، سال یازدهم؛ ص ۲۶-۱۴.

۱۲- احمد زرهانی و عزیزا... تاجیک اسماعیلی، «نگاهی به نقش‌های تربیتی خانه و مدرسه»؛ ص ۳۶.

۱۳- حدیث شریف: «کادالفقر أن یكون کفراً» و «من لامعاش له لا معاد له» و احادیث فراوان دیگر از این قبیل، حکایت از تأثیرات عمیق نیازهای مادی و معیشتی در ایمان و اعتقاد و هنجارهای اجتماعی افراد می‌نماید.

۱۴- ماهنامه تربیت، شماره ۱۰، سال یازدهم؛ ص ۱۲۰-۱۱۹.

۱۵- قائمی، علی. «تربیت سیاسی کودک»؛ ص ۱۲۳-۱۲۲.

۱۶- منشور تربیتی نسل جوان، دبیرخانه شورای عالی جوانان، تابستان ۷۳.